



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The works of Fariba Wafi and the components of realism (based on the two novels "Parandeye Man" and "Royaye tabbat")

F. Arzoomand¹, S. Farzanehfard^{1*}, I. Mehri Bigdilo²

1- Department of Persian Language and Literature, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Pars Abad Moghan Branch, Islamic Azad University, Pars Abad Moghan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 August 2020

Reviewed: 30 September 2020

Revised: 11 October 2020

Accepted: 28 November 2020

KEYWORDS

Novel, Literary Schools, Realism, Parandeye man, Royaye tabbat, Fariba Wafi.

*Corresponding Author

✉ farzaneh@iausa.ac.ir

☎ (+98 41) ۴۲۲۳۹۶۹۷

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Due to the richness of Fariba Wafi's works on various social issues such as poverty, differences, social, cultural, and moral corruption, and women's problems that are abundantly portrayed in her novels, the present study decided to review Wafi fiction and Examine its compliance realism.

METHODOLOGY: The present study, compiled by library and descriptive-analytical methods, examines and analyzes realism in parandeye man and royaye tabbat by Fariba Wafi.

FINDINGS: Wafi, like other realist writers, not only recounts reality, but also incorporates his own analytical thinking, but at the same time offers a new interpretation of realism. To move Fariba Wafi's pen, the ieological approach is to show the true picture of poverty, class antagonism, social antagonism, the harmful identity of women in patriarchal society, emotional divorce, sexual violence against women (and young girls), betrayal of trust, colloquial language describing the details of events, interpreting and interpreting the bitter events of society, the manifestation of the period of life, the expression of the level of society's culture, the appropriate background and the manifestation of literary industries, etc. are formed. Wafi's work is full of women who have fallen victim to a patriarchal, patriarchal society and have lost their identity; women whose happy expiration dates are drawn to men and painted. Wafi employs art to shape history and reality into a story that makes everyone believe in its audience. The findings of the present study indicate that Wafi's works are a wave of realistic discussions.

CONCLUSION: Wafi uses artistic representations to represent events, and at each stage of the discussion, graphs sign of realism that remove the possibility of the work being imaginary or unreal. On the other hand, being the first narrator, being the author, forces the reader to accept that the work is real. Literary and rhetorical industries, and most importantly metaphors and metaphorical terms, are also realistic signs that have influenced the color and smell of literature.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5484](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5484)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

آثار فریبا وفی و مؤلفه‌های رئالیسم (با تکیه بر دو رمان «پرنده من» و «رؤیای تبت»)

فریدون آرزومند^۱، سعید فرزانه‌فرد^{۲*}، ایمان مهری بیگدیلو^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس آباد مغان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: بجهت غنی بودن آثار فریبا وفی از مسائل گوناگون اجتماعی از قبیل فقر، اختلاف طبقاتی، مفاسد اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و مشکلات زنان که بوفور در جامعه رمانهای او بتصویر کشیده شده است، پژوهش حاضر بر آن شد آثار داستانی او را از نظر تطابق با رئالیسم بررسی کند.

روش مطالعه: پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی رئالیسم را در پرنده من و رؤیای تبت از فریبا وفی بررسی و تحلیل میکند.

یافته‌ها: وفی همچون دیگر نویسندگان مکتب واقع‌گرایی، تنها به بازگویی صرف واقعیت نمیپردازد، بلکه اندیشه تحلیل‌گرانه خود را نیز در آن دخیل میکند، در عین حال تفسیر جدیدی از رئالیسم نیز ارائه داده است. جهت حرکت قلم فریبا وفی را نگرش ایدئولوژیک، نمایش تصویر واقعی فقر، تضادهای طبقاتی، آنتاگونیسم اجتماعی، هویت خدشه‌دار زنان در جامعه مردسالار، طلاق عاطفی، خشونت جنسی علیه زنان (و دختران خردسال)، خیانت در برابر اعتماد، زبان محاوره، تشریح جزئیات وقایع، تأویل و تفسیر وقایع تلخ جامعه، بیان سطح فرهنگ جامعه، پس‌زمینه مناسب و نمود صنایع ادبی و... شکل میدهد. آثار وفی، سرشار از زنانی است که قربانی جامعه مردمحور و مردسالار شده و هویت خود را ازدست داده‌اند؛ زنانی که تاریخ انقضای شادیهایشان به دست مردان رقم میخورد و رنگ میبازد. در واقع وفی هنر را استخدام میکند که تاریخ و واقعیت را طوری در قالب داستان بریزد که همه در باور مخاطبش واقعی جلوه کند. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که آثار وفی، بحری موج از مباحث رئالیستی است.

نتیجه‌گیری: وفی با شیوه‌ای هنری به بازنمایی وقایع میپردازد و در هر مرحله از بیان مباحث، نشانه‌هایی از واقع‌گرایی را بگونه‌ای نمودار میسازد که احتمال تخیلی یا غیرواقعی بودن اثر را از ذهن خواننده دور میکند. از طرفی راوی اول شخص بودن نویسنده، خواننده را به قبول رئال بودن اثر مجبور میکند. نیز صنایع ادبی و بلاغی، و مهمتر از همه تشبیه و اصطلاحات کنایی رنگ‌وبوی ادبی به اثر بخشیده است.

تاریخ دریافت: ۰۶ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۰۹ مهر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۰ مهر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۸ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

رمان، مکتبهای ادبی، رئالیسم، پرنده من، رؤیای تبت، فریبا وفی.

* نویسنده مسئول:

✉ farzaneh@iausa.ac.ir

☎ ۴۳۳۳۹۶۹۷ (۰۹۸ ۴۱)

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات رشته‌ای مستقل و وسیع است که بواسطهٔ جد و جهد نظریه‌پردازان مدرن ادبیات و در نتیجهٔ تعقیب تحلیلهای مبدعانهٔ آنها بعنوان یکی از رشته‌های دانشگاهی پرتعداد در جهان جایگاه خود را باز کرد. این رشته از علوم بقدری وسعت یافت که خود دارای زیرشاخه‌هایی از علوم مانند جامعه‌شناسی رمان و جامعه‌شناسی شعر گردید؛ و در نظریه‌های نظریه‌پردازان معاصر غرب همچون لوسین گلدمن^۱ (۱۹۱۳-۱۹۷۰)، جورج لوکاک^۲ (۱۸۸۵-۱۹۷۱)، تئودور آدورنو^۳ (۱۹۰۳-۱۹۶۳) و میخائیل باختین^۴ (۱۸۹۵-۱۹۷۵) جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داد. تمرکز ادبیات داستانی به مسائل اجتماعی جوامع و انعکاس وسیع لایه‌های اجتماعی، انسانی و فرهنگی آن، ادبیات داستانی را در مرکز توجه عموم قرار داد. رمان بعنوان بخش اصلی ادبیات داستانی، پدیده‌ای تأثیرگذار در پیشبرد یا پسرفت فرهنگی اجتماع است که وقایع عمدهٔ جامعه، آداب و رسوم اجتماعی، هنجارها و ناهنجارهای تعریف‌شده در بین یک ملت و اغلب مباحث فرهنگی، عقیدتی و دینی را با مایه‌های تخیل و هنر ادبی در خود منعکس می‌سازد.

عناصر داستانی مانند تارهای مشبک عنکبوت، مجموعه‌ای را به نام داستان پدید می‌آورند که قبض و بسط هریک از عناصر بطور مستقیم بر کل مجموعه تأثیر می‌گذارد؛ بسته به میزان توانایی و هنر داستان‌پردازی نویسنده است که به هریک از این عناصر داستانی آن‌گونه که شرایط گوناگون اثرش ایجاب میکند، پرورش داده و تعالی بخشد. از این نظر فریبا وفی یکی از نویسندگانی است که از دههٔ ۷۰ در عرصهٔ رمان فارسی ظهور کرده و با ظهور موفقیت‌آمیز خود مخاطب عمومی زیادی را به خود متوجه ساخته است. دو رمان موردپژوهش او به نامهای «پرندۀ من» و «رؤیای تبت» از همان ابتدای انتشار بخاطر ساختار داستانی و نیز بازتاب مباحث مبتلابه جامعهٔ امروزی بخصوص در حوزهٔ مسائل اجتماعی زنان علاوه بر جلب توجه مخاطبان عمومی، توجه منتقدان حرفه‌ای را نیز به خود جلب نمود. بطوریکه بمحض انتشار اولین چاپ آن، جوایز داخلی و خارجی را در حوزهٔ ادبیات داستانی از آن خود کرد.

وفی ضمن روایت تاریخ‌گونهٔ وقایع، از هنر تخیل نیز بهره گرفته و بدین وسیله نوشته‌هایش را از شکل و مفهوم صرفاً تاریخ ارتقا داده، از مخیلهٔ ذهن خویش گذرانده و بدین ترتیب محصولی هنری عرضه کرده است. او به زبانی ساده و سراسرست مینویسد. بارزترین ویژگی نثر او ایجاز است. رئالیسم شاخصهٔ اصلی رمانهای او را تشکیل میدهد. در این میان، نویسنده صرفاً به بازگویی صرف واقعیت نمی‌پردازد. بلکه اندیشهٔ تحلیل‌گرانهٔ خود را نیز در آن دخیل میکند. درونمایهٔ آثار او را مسائلی مانند بحران هویت، وضعیت زنان در جامعهٔ مردمحور، فقر اقتصادی، فرهنگی شکل میدهد. آثار او عموماً روایتگر احساسات و عواطف و افکار، ناکامیها، شادیها و لذات، دلتنگیها و افسردگیهای زنان است.

سابقهٔ پژوهش

هنوز پژوهش و تحقیق قابل توجهی برروی آثار داستانی فریبا وفی (شاید بدلیل معاصر و متأخر بودن این

^۱. Goldman Lusien

^۲. Lukacs Georges

^۳. Adorno Theodor

^۴. Bakhtin Mikahail Mikhailovich

نویسنده) صورت نگرفته است و در جستجوهای انجام‌شده موارد زیر بچشم می‌خورد:

مالمیر و زاهدی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل ساختار روایی رمان بعد از پایان فریبا وفی» به واکاوی ساختار روایی و شیوه خاص روایتگری در رمان مذکور پرداخته‌اند. احمدلو (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «میل مبهم پرواز» به بررسی شیوه‌های داستانی و درونمایه‌های موجود در رمان پرنده من با دیدی انتقادگرانه پرداخته است. قربانی جویباری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بازنمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم فریبا وفی» با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف فقط مبحث زن را از میان مباحث اجتماعی برای تحقیقش گزین کرده است. احمدی و علی‌اکبری (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تأثیر جنسیت بر بکارگیری تشبیه در آثار فریبا وفی» به بررسی انواع جنسیت‌زدگی زبانی در ارکان تشبیه پرداخته است.

بجهت غنی بودن آثار فریبا وفی از مسائل گوناگون اجتماعی از قبیل فقر، اختلاف طبقاتی، مفاسد اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و مشکلات زنان که بوفور در جامعه رمانهای او تصویر کشیده شده است، پژوهش حاضر بر آن شد آثار داستانی وفی را از نظر تطابق با رئالیسم بررسی کند. چه‌بسا هدف وفی از طرح مباحث اجتماعی، انعکاس مسائل، مشکلات و نیازهای مردم جامعه با هدف تأمین نیازها و رفاه عمومی باشد.

بحث و بررسی

رئالیسم اجتماعی (که مکتب اتخاذی وفی است)، خصوصاً در ادبیات معاصر، عموماً در کالبد رمان تبلور می‌یابد. سیدحسینی نیز با ذکر نظر بالزاک^۱ در بیان لازمه‌های رمان رئالیستی اجتماعی، بر گفته او صحه می‌گذارد؛ به این معنی که آنها هر دو، «مشاهده دقیق، تشریح جزئیات وقایع، نشان دادن تیپهای موجود جامعه، و نیز بیان علت و معلولی حوادث» (مکتبهای ادبی، سیدحسینی: ص ۲۷۱) را اساس این کار برمی‌شمارند؛ پرنده من که با استفاده از زاویه دید اول شخص نگاشته شده، «این امکان را به او [راوی] داده تا بتواند دنیایی ساده و جهان زنان داستان خود را بخوبی به خواننده بنمایاند. او پیامی انسانی را به دور از وابستگیهای اقلیمی و فرهنگی به مخاطبان منتقل میکند و خواهان تغییر نگرش نسبت به جایگاه زنان در جامعه و برابریهای اجتماعی و فرهنگی است. این رمان از نظر پرداختن به دغدغه‌های انسانی در قالب شخصیت‌های زنانه و بازنمایی چهره واقعی زنان، از اهمیت بسیاری برخوردار است و مورد استقبال منتقدان قرار گرفته است» (صادقی، ۱۳۹۳). *روای تبت* داستان زنی است که در تسلط جامعه مردسالار تصمیم به انکار زنانگی خود می‌گیرد. مجموعه آثار داستانی فریبا وفی، بعنوان منبعی از مؤلفه‌های واقع‌گرایی اجتماعی، در حکم آیینۀ روشنی است که انواع واقعیات اجتماعی زمان در آن انعکاس یافته است، که چند نمونه از آنها با تکیه بر سه محور اصلی مباحث فرهنگی، سیاسی- اجتماعی و ادبی، به شرح ذیل است:

مباحث سیاسی- اجتماعی

نگرش ایدئولوژیک

ایدئولوژی حاکم بر رمان پرنده من، بیان نوعی تقابل بنیادین است. راوی در این رمان با اکثر شخصیت‌های داستان در تقابل است؛ «تقابل با امیر (همسر راوی)، تقابل با مادر، شهلا و دیگران و مهمتر از همه تقابل راوی با خود

^۱. Balzac

درونی‌ش است و این تقابل در طول رمان، منجر به تک‌گویی‌هایی می‌شود که از درون پر از درد و انزجار راوی سر برمی‌آورد و از خلال این تک‌گویی‌ها میتوان به تلقی کلی راوی از زندگی و زاویه دید او پی برد (تلخایی، ۱۳۹۳). بیان اعتراض‌گونه مشکلات زنان ایدئولوژی دیگری است که بوفور در این رمان جلوه‌گری مینماید. او از اینکه صاحب یک خانه قناس پنجاه متری در یک محله شلوغ و در یک کشور جهان‌سومی شده احساس خوشحالی میکند: «خدایا من مالکم، مالک. این کلمه گنده‌ام کرده است. دیگر مفلوک نیستم. دیگر دربه‌در نیستم. تا مدت‌ها افسون این تک کلمه با من است. باورم نمیشود یک کلمه بتواند چنین کاری با آدم بکند» (پرنده من، وفی: ص ۱۴ و ۱۳). این نگرش زن در تقابل با نگرش همسرش امیر که میگوید: «میشنوی چه می‌گویم؟ خانه را می‌فروشم. پولش را لازم دارم» (همان: ص ۱۴ و ۱۳) و این تقابل همچنان ادامه مییابد تا سرانجام در انتهای داستان، با تسلیم شدن زن برای فروش خانه به پایان میرسد (همان: ص ۱۴۰). این تقابلات در رؤیای تبت رنگ دیگری دارد؛ جاوید از لم دادن زنش عصبی است: «خانم حوصله کارکردن ندارد»، درحالی‌که شیوا دوست دارد بجای تمیزکاری منزل، به خودش برسد: «گفت دوست دارد جلو آفتاب دراز بکشد و دنیا عین خیالش نباشد» (رؤیای تبت، وفی: ص ۱۵۰).

تضادهای طبقاتی و آنتاگونیسم اجتماعی

همچنان که پرنده من، پر از تقابلات زن و شوهری است، تضادهای طبقاتی و آنتاگونیسم اجتماعی نیز در آن نمودار است؛ در صحنه‌ای که همسر راوی قصد مهاجرت به خارج را دارد، واگویی‌های درونی زن که «نامنی مثل غربه کثیفی به خانه آمده و میدانم اگر چشمانم را روی هم بگذارم، صدای خرخر شومش را در خواب هم خواهم شنید» (پرنده من، وفی: ص ۱۳۱)، اوج نگرانی‌اش را از آینده نامعلوم مهاجرت همسرش میرساند. یا صحنه‌ای که راوی پس از سالها مستأجر بودن سرانجام خانه‌دار شده است، از حسهای کوچک و ناچیزی سخن میگوید که به او احساس آزادی ناشی از مالکیت میدهند، اما دقیقاً در همین حسهای کوچک و ناچیز است که شاهد رسوب تضادهای طبقاتی و آنتاگونیسم اجتماعی هستیم «حالا آزادیم اثاثمان را بدون ترس از درودیوار خوردن، جابجا کنیم. بچه‌ها آزادند با صدای بلند حرف بزنند. بازی کنند. جیغ بزنند و حتی بدونند. من میتوانم عادت هیس‌هیس کردن را مثل یک عادت فقیرانه برای همیشه کنار بگذارم» (همان: ص ۱۰)، از این‌رو تشبیه این جامعه به جامعه‌ای کمونیستی حالتی آبرونیک دارد: «همه در پارکینگ جمع شده‌اند. مدیر ساختمان از همه میخواهد برای آشنا شدن با هم بگویند مالک هستند یا مستأجر؟ نوبت به من میرسد می‌گویم مالک. و تعجب میکنم از طعم شیرین آن. می‌آیم بالا و کلمه را مثل شکلاتی که یک‌دفعه کاکائویش دهان را پر کند مزمه میکنم. مالک. خدایا من مالکم، مالک. ... هیچ نمیدانستم مالک‌ها میتوانند این قدر کیف بکنند» (همان: ص ۱۳).

آغاز رمان پرنده من غافلگیرکننده است: «اینجا چین کمونیست است»، در کلّ بخش اول، واریاسیونهای دیگری از این جمله میبینیم که «اینجا بیشتر هندوستان است. اینجا، چه چین چه هندوستان، پر از آدم است» (همان: ص ۹). گویا وفی به چیدن جملات غافلگیرکننده در شروع داستانهایش علاقه دارد: «بلند شو شیوا که گند زد. همیشه من گند می‌زنم، این دفعه نوبت توست. کی باور میکرد شیوای متین و معقول این کار را بکند. یک لحظه انگار همه زیر فلاش دوربین خشکمان زد. حالا میفهمم که همه یک‌جور تعجب نمیکنند. جاوید صورتش جمع شد، انگار تنگش گرفت و چیزی نمانده بود اختیارش را از دست بدهد. مامان چشمهایش دودو میزد و به نوبت به من و تو نگاه میکرد که مطمئن شود اشتباه ندیده است» (رؤیای تبت، وفی: ص ۱). نیز طرح رؤیای تبت که در

اواخر رمان اینطور بیان میشود: «میل رفتن به تبت در آن روزها که همه آرزوی رفتن به شوروی و چین و کوبا را داشتند، یک جور کفر بود» (همان: ص ۳۶ و ۳۷).

جنبه روانشناسی و سوگیری عاطفی

نویسنده با سوگیری عاطفی و جنبه‌های روانشناسی، داستان رئالیستی را به متن واقعی جامعه میبرد، مانند: «میترسیدم از تاریکی، از زیرزمین، از سایه‌ها، از عمو قدیر و حتی مامان و خاله محبوب هم. برای همین صدام در نمی‌آمد. صد جور بازی درمی‌آوردم که دیده نشوم. یواش‌یواش از چشم خودم هم پنهان شدم و یک روز مجبور شدم از خودم بپرسم کی هستم» (پرندۀ من، وفی: ص ۴۶)، واگویی‌های درونی راوی که «من هم گذشته را دوست ندارم. تأسف‌آور است، چون گذشته مرا دوست دارد. بعضی وقتها مثل جانوری روی کولم سوار میشود و خیال پایین آمدن ندارد» (همان: ص ۱۲)، نیز جایی دیگر، «در خیال امیر را از خانه دور میکنم! و باید بروم، بخاطر آینده» (همان: ص ۹۶)، و ناتمام ماندن تلاش او جهت بازیابی هویت از یادرفته‌اش که «حالا میفهمم چرا این وقت شب بیرون آمده‌ام. آمده‌ام تا تنها باشم و در تنهایی صدای خودم را بشنوم که قسم میخورم قسم میخورم که دیگر چسب نباشم. قسم میخورم هرگز زن چسبی نباشم» (همان: ص ۹۶). نیز بیرغبتی شیوا برای رفتن به منزلش: «بیحوصله انگار پیش خودت گفتم: «آدم اگر نخواهد برگردد خانه، چه کار باید بکند؟» (روایای تبت، وفی: ص ۱۵۸).

مردسالاری

نمونه بارز مردسالاری در داستان پرندۀ من بازگویی اعتراض‌آمیز زن از احساسش کنار شوهرش است که «تا وقتی امیر در خانه است، اجازه ندارم نادان باشم. برای همین صبر میکنم تا او بیرون برود» (پرندۀ من، وفی: ص ۱۰). ذهن این زن همواره مشغول افکاری است که لباس مظلومیت بر تن دارد، چیزهایی که زن فکر میکند حق اوست و باید آنها را داشته باشد، اما از او دریغ شده است که «[امیر] توی جمع آنقدر سرش گرم است که متوجه من نیست... وقتی مرا علنی ناکامیهایم بحساب می‌آورد. وقتی زن دیگری را به رُخم نمیکشد. وقتی که میتواند از هر چیزی به تنهایی لذت ببرد. وقتی که تنهایی میگذارد...» (همان: ص ۴۱ و ۴۲) و تصمیمات مهمی که مرد بتنهایی اتخاذ میکند و زن خود را عقب‌مانده تصور میکند: «امیر میگوید: خانه را میفروشم. از جمله‌های بی‌مقدمه بدم می‌آید. همیشه احتیاج به آمادگی دارم. نمیتوانم فی‌البداهه کاری بکنم. برای همین همیشه کمی عقبم» (همان: ص ۱۳). همین تسلط‌های مرد است که زن را مستأصل کرده و در دل، بر بخت بد خود لعنت فرستاده و میگوید که «لعنت به این شانس! هنوز مزۀ یک جا ماندن را نچشیده‌ایم که او باز دارد می‌رود» (همان: ص ۱۵). قربانی دیگر جامعه مردسالار، مادر راوی است که خیانت‌های علنی و سلطه‌گریهای شوهرش را با زاریدن تلافی میکند (همان: ص ۳۰). قربانی دیگر، زنی است منیژه نام، که در اثر سختگیریهای شوهرش کم‌حرف و افسرده شده (همان: ص ۴۱). نیز تبعیض جنسی و علاقه آقاچان به فرزند پسر: «مامان در شکم سوم هم نتوانست حسین‌آقای واقعی را به دنیا بیاورد. بعد هم به حرفهای آقاچان توجه نکرد که میگفت حسن‌آقا را هم بیاورد» (روایای تبت، وفی: ص ۶۸).

هویت‌های خدشه‌دار زنان

برخی پژوهشگران، فریبا وفی را روایتگر هویت‌های خدشه‌دارشده زنان طبقه متوسط میدانند؛ زنانی که همچنان در حال مبارزه‌اند؛ با اینحال برخی از زنان داستانهای او زنانی هستند که شرایط را پذیرفته‌اند، منفعل شده‌اند و بجای تلاش برای تغییر، خود را وفق داده‌اند (منیری و حسینی، ۱۳۹۳). وفی در رمانهایش، زنانی را تصویر می‌کشد که احساس بی‌هویتی داشته و با بدبینی به دیگران نگاه میکنند. زنان داستانهای او در خانواده‌هایی سنتی زندگی کرده‌اند و معمولاً بجای پسرها به دنیا آمده‌اند. زنانی که هویت جنسیشان نادیده گرفته میشود و شاید به همین دلیل است که همگی، هویت‌هایی خدشه‌دار یا شبه‌پسرانه دارند. نامه مهین خطاب به راوی: «ما را بجای پسرهایی که به دنیا نیامدند، بزرگ کردند و از بین ما شهلا بیشتر قربانی شد. نه زن شد نه مرد. تر شد» (پرنده من، وفی: ص ۱۲۲). شهلا «بیزاریش را از هر رابطه‌ای که به جنس مرد ختم میشود، اعلام کرده بود» (همان: ص ۷۵) و خودش معتقد بود که «مادر مرا به عشق پسر به دنیا آورده بود و دختر از آب درآمده بودم. برای آقا جان یک پادوی کوچک خانگی بودم. مرا فقط وقت پاک کردن کتشتاز شورسُر، باد زدن منقل، آوردن زغال و گرفتن ناخن‌ها و درآوردن جوراب‌هایش میدید» (رؤیای تبت، وفی: ص ۷۹ و ۸۰). نیز شیوا که از ماهیت خود دلزده شده: «تا وقتی اینها درنیامده بودند، حسین آقا بودم. از اینکه رفته‌رفته باید شیوا میشدم، بدم می‌آمد. از بدن خودم که تغییر میکرد، چندشم میشد. اولین روزی هم که آن علامت مشهور را توی لباسم دیدم، یک دست سیر گریه کردم» (همان: ص ۶۸).

جامعه کمونیستی

جامعه‌ای از بیخ‌وبن سرمایه‌دارانه که در آن شوهر، کارگر و یک «برده است، برده‌ای که نیروی کار بیست سال بعدش هم فروش رفته است. امیر تا بیست سال دیگر به بانک بدهکار است. بانک نیروی کارش را از او خریده است» (پرنده من، وفی: ص ۴۸). این آبرونی وقتی مضاعف میشود که به این نکته واقف باشیم که چین کمونیست نیز از لحاظ اقتصادی خود کاملاً سرمایه‌دارانه است. آبرونی مذکور فضایی را می‌گشاید که رمان در بطن آن زاده میشود؛ بنابراین تعجبی ندارد که مکرراً به کلماتی برمیخوریم که علاوه بر معنای روزمره‌شان تلویحاً یادآور اصطلاحات اقتصاد سرمایه‌داری‌اند. در پرنده من به نمونه‌هایی از این دست بسیار برمیخوریم که «سی‌وپنج سال مستأجر این ملک بودم و حالا دیگر احساس مالکیت میکنم» (همان: ص ۱۳۸)، نیز جاهایی که زن راوی از خودش می‌گوید که «هنوز هم آدم کم‌حرفی بحساب می‌آیم...» (همان: ص ۲۷)، «سکوت من اولین دارایی من بحساب می‌آمد...» (همان: ص ۲۶)، و زمانی که امیر از زن و بچه دل‌سرد شده و به فکر مهاجرت می‌افتد: «بچه‌ها.. بدون هیچ شرط و شروطی مال منند» (همان: ص ۱۱۵).

در بیان مباحث زنان، کودکان در جامعه

فریبا وفی در انعکاس نگاه زنانه در ادبیات معاصر فارسی ید طولایی داشته است؛ درونمایه آثار او را مسائلی مانند بحران هویت، وضعیت زنان در جامعه مردم‌محور، فقر اقتصادی و فرهنگی و... شکل میدهند. آثار او عموماً روایتگر احساسات و عواطف و افکار، ناکامیها، شادیها، لذات، دلتنگیها و افسردگیهای زنان است. بعنوان مثال آزار جنسی زنان که معضلی جهانی است، در پرنده من بخوبی و البته در نهایت تلخی بدان پرداخت شده است. راوی داستان که کودکی پُرنجی داشته، بارها در تقابل با خاطرات گذشته قرار می‌گیرد: «از عمو قدیر و چشمک‌هایش

وحشت داشتم» (همان: ص ۵۴)؛ دختر آنقدر از رفتارهای استرس‌زای عمو قدیر ترسیده که دچار شبادراری میشود، اما حتی قدرت ابراز آن به بزرگترها را ندارد، برای همین تنبیه میشود (همان: ص ۵۵). این ماجرا دوباره تکرار میشود و باز دختر سکوت اختیار کرده و ترسها را در خودش میریزد: «جایم را خیس کرده بودم... نگفتم که از عمو قدیر وحشت داشتم... من با یک عالمه ترس از دنیا، توی خودم مچاله شدم» (همان: ص ۵۵)؛ این خاطرات تلخ و سیاه، بقدری عمیق در ذهن و قلب زن ریشه دوانیده که همواره با ترس و دلهره‌ای بی‌انتهای مراقب دختر خردسالش است که «شادی را روبرویم مینشانم و سخنرانی کوچکی برایش میکنم. همان کاری که باید مامان و بابا با من میکرد و هیچوقت نکرد... باید به شادی یاد بدهم که مواظب باشد... میخوام حواسش به پسرهای بزرگی که دایم به ساختمان می‌آیند و می‌روند، باشد. نمیدانم چه جور با ظرافت به او بفهمانم که ممکن است کسی بیاید و بخواهد بدن او را لمس کند. او باید داد بزند» (همان: ص ۲۳ و ۲۴).

سرمایه اقتصادی

اساساً سرمایه اقتصادی «به درآمد پولی و همچنین سایر منابع و داراییهای مالی گفته میشود و تظاهر نهادینه‌اش را در حقوق مالکیت مییابد» (شکلهای سرمایه در سرمایه اجتماعی، بورديو: ص ۱۳۷). از همان جملات آغازین رمان پرنده من برمی‌آید که وضعیت اقتصادی راوی در این میدان بسیار نابسامان است. توصیفی که از خانه راوی داده میشود وضع نابسامان اقتصادی را روشن میکند که «خانه ما پنجاه متر مساحت دارد. اندازه باغچه یک خانه متوسط در بالای شهر است» (شکلهای سرمایه در سرمایه اجتماعی: ص ۱۰). البته گاهی راوی در مشاجرات زن و شوهری بدان تمسک جسته و در جهت آزار همسرش امیر برمی‌آید که «یادت هست میگفتی وقتی آقات به مدرسه می‌آمد از خجالت آب میشدی» (رؤیای تبت، وفی: ص ۴۹). نیز در رؤیای تبت که مادیات عامل اصلی طلاق عاطفی در خانواده است: «گفتی: جاوید این روزها به خانه هم نمیرسد. کارگاه را باید تنهایی اداره کند. همیشه دیر به خانه می‌آید» (همان: ص ۹۳).

مباحث فرهنگی

سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی در پرنده من جایگاهی ندارد. در تأیید این سخن، پدر و مادر راوی که قطب اصلی این میدان را تشکیل میدهند، عاری از نشانه‌های فرهنگی، بویژه تحصیلات هستند و این نکته، حاکی از کمبود سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده در گذشته راوی است. از طرفی میزان مهارت فرد در هنرهای گوناگون نظیر موسیقی، تئاتر، نویسندگی، خطاطی، نقاشی و سایر هنرها و مهارت وی در سایر زبانهای موجود غیر از زبان مادری و همچنین میزان وقت اختصاصی پاسخگو به فعالیتهایی مثل مطالعه کتاب، مطالعه روزنامه، مطالعه مجله، استفاده از اینترنت، بازدید از موزه، کنسرت موسیقی، رفتن به سینما، مورد سؤال قرار میگیرد. بر این اساس رگه‌هایی کمرنگ از سرمایه فرهنگی در میدان راوی بچشم می‌خورد. بعنوان مثال، «علاقه راوی به شنیدن صدای دف از خانه همسایه، یکی از سرمایه‌های فرهنگی است که در چند جای رمان تکرار میشود. هرچند این علاقه به بار نمینشیند، اما نماینده گوشه‌ای از سرمایه فرهنگی است که راوی با خود دارد» (مشفق و دوستی، ۱۳۹۶). در این رمان نمیتوان از سوی راوی بعنوان یک زن شاهد سلیقه یا علاقه خاصی بود. سکون و عدم تحرک بعنوان سرمایه منفی فرهنگی در دنیای زنانه نمود دارد.

در پرنده من، روابط راوی با دیگران بسیار سست و ضعیف است؛ چراکه «با همسرش رابطه همسرانه ندارد. همواره سایه بی‌اعتمادی بر روابط او با امیر (همسرش) سایه می‌افکند. پیوسته تصوّر میکند امیر بدنبال زنی فراتر از راوی است. حتی رؤیاهای شبانه راوی را، این بی‌اعتمادی شکل میدهد» (همان: ص ۱۵۷).

در بیان سطح فرهنگ جامعه

شاید اهمیت زیاد جایگاه فرهنگ برای وفی باشد که اولین جملات رمان پرنده من را با تکیه به آن بیان میکند که «اینجا، چه چین، چه هندوستان پُر از آدم است. بیشترشان هم بچه‌اند... کمی بعد از ناهار، کوچه پُر از آدم میشود. حتی پارکینگ هم پُر است، راه‌پله‌ها هم. روی کاغذی که به دیوار راه‌پله زده‌اند از ساکنین محترم تقاضا شده از فرستادن بچه‌ها به حیاط در ساعات استراحت خودداری شود. مدیر ساختمان میگوید: «هر ماه یک کاغذ تازه میزنم. همان لحظه اوّل پاره میکنند. میخندند. خودش سه تا بچه دارد» (شکلهای سرمایه در سرمایه اجتماعی، وفی: ص ۹)، یا اقدام به خودزنی مرد همسایه که «داشت خودش را چاقو میزد که رسیدیم. تا مردم جلویش را بگیرند خودش را ناکار کرده بود. من و حسینی زودتر از بقیه رسیدیم. زنش را داشتند با آمبولانس میبردند. گفتند تمام کرده» (همان: ص ۱۷)، یا عادت ناپسند استراق سمع (همان: ص ۵۰)، مراعات نکردن حریم همسایگی: «دختر آقای هاشمی دارد میرقصد. از پاکوبیدنه‌های تندش پیداست» (همان: ص ۵۶) یا پررویی زن همسایه جهت تأمین نیازهای روزانه خود از همسایه‌ها (همان: ص ۵۸)، البته فرهنگهای مثبتی هم در دل این رمان نهفته است. راوی در یک مورد از ماجرای سینما رفتن خود با خاله محبوب سخن میگوید که البته با دلخوری نیز خاتمه مییابد: «اولین بار که با خاله به سینما رفتم دو فیلم را همزمان تماشا کردم؛ یکی را با تمام صورتم و دیگری را با نصف آن. از هیچکدامش چیز زیادی نفهمیدم. وقتی برای مامان و شهلا تعریف کردم. عصر آن روز خاله محبوب برای اولین بار مرا پس زد» (همان: ص ۳۵). اما در رؤیای تبت فرهنگهای مثبتی چون کتابخوانی رواج دارد: «کتاب دیگری را بغلم گذاشت. چشم افتاد به ابلوموف. دستم را به طرف کتاب دراز کردم. جاوید گفت: همه ما یکی از این توی وجودمان داریم که باید بر آن چیره شویم. ابلوموف را میگفت» (رؤیای تبت، وفی: ص ۴۹ و ۵۰)، نیز روابط حسنه با همسایگان: «به زن همسایه قول دادم که روز بعد هم برای گرفتن فشار شب روم» (همان: ص ۹۸).

تیپ‌سازی

در داستانهای رئالیستی، «هر شخصیت علاوه بر اینکه ویژگیهای خاص خود را دارد، توصیف‌کننده قشر و طبقه-ای است که از آن برخاسته است» (جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، گلشیری: ص ۲۳۰). اصلیتین شخصیت داستان پرنده من، زنی فاقد اعتمادبه‌نفس، درخودفرورفته و ضعیف است که به قول خودش: «سالها طول کشید که بفهمم یک فریاد برابر است با سه ساعت خواهش و تمنا کردن. که یک فریاد به رعد میماند تا یکباره همه چیز را آتش بزند. سالها طول کشید که بفهمم آدمها بدون آنکه بدانند به فریاد، به یک صدای بلند احتیاج دارند تا در وقت مناسب مجبور به شنیدن بشوند و صدای مودی دوروبرشان گم‌و‌گور بشود. برای اینکه به یادشان بیاید آدم دیگری هم روبرویشان نشسته است. فریاد میزنم. بلند و خالص. بدون آه و گریه‌ای که امیر اسمش را گذاشته است مکر زنانه» (پرنده من، وفی: ص ۵۰).

از شخصیت‌های دیگر داستان، امیر (شوهر راوی) است؛ امیر مردی خودخواه و پرتوقع است و مدام به مهاجرت و رفتن از ایران فکر میکند: «امیر عاشق کاناداست. همه از عشق او خبر دارند. هرکس خبر تازه‌ای از زندگی در

کانادا پیدا کند به او میرساند» (همان: ص ۲۰). او از وضع اقتصادی خود و شرایط اجتماعی ایران ناراضی بوده و معتقد است که با رفتن از ایران همه مشکلاتش حل خواهد شد (همانجا). او همسرش را بخاطر افکار مغلوبانه و احساسات زنانه‌اش تحقیر میکند (همان: ص ۹۴). در *رؤیای تبت*، شیوا آداب و رسوم و نگرشهای گذشتگان نسبت به زن را نقد میکند. این قسمت از نقدهای او نشان میدهد که در تضاد فکری با همسرش جاوید قرار دارد. جاوید به ظاهر در پی ترسیم جهان جدید حول محور اراده‌های عدالت‌خواهانه است. او شعار عدالت‌خواهی سر میدهد. اما رفتار مردسارلارانه او با شیوا در نقطه مقابل این شعار قرار میگیرد. صادق نسبت به زندگی تردیدهایی دارد که او را بسوی نگرش تازه سوق میدهد. آرزویش رفتن به تبت است. رؤیایی که خود شیوا هم در پایان داستان در آن سهیم میشود و بدین طریق از دنیای واقعی خود و فعالیت‌های سیاسی همسرش جدا میشود. شعله عاشق پسری بوده که با دیگری ازدواج کرده است. او برای تسکین رنجهای روحیش، در پی یافتن محل امنی برای زندگی آرام است. فروغ شخصیت دیگر رمان است که او نیز از عشق اول خود بلحاظ نازایی ناکام مانده، اما همچنان به او وفادارست.

خیانت در برابر اعتماد

در نظر آیزنشتاد، مهمترین مسئله نظم اجتماعی «برای دورکیم و تا حدودی تونس، اعتماد و همبستگی اجتماعی است، یعنی اینکه بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست» (جامعه‌شناسی نظم، چلبی: ص ۱۲). خیانت یکی از عوامل مهمی است که اعتماد را بعنوان شاخص برجسته سرمایه اجتماعی، از بین میبرد. پدر راوی در طول زندگی خود، به مادر راوی خیانت میکند، روابط همسرانه که باید بر پایه اعتماد استوار باشد از هم میپاشد و بدنبال آن سرمایه اجتماعی کمرنگ میشود. «امیر میگوید: پدر تو فقط در یک چیز نبوغ داشت؛ از راه بدر کردن زنهای مردم» (پرنده من، وفی: ص ۴۹). راوی نیز جهت بازارگرایی خانوادگی، آن را یادآور میشود که «میگویم: از ویتامین بگو! [مادر میگوید] از ویتامین پرتقال؟ [راوی] نه، از ویتامین آقاخان» (رؤیای تبت، وفی: ص ۳۸). نیز خیانت آقاخان در *رؤیای تبت*: «یلدا با شیطنت پرسید. مامان بزرگ بو برد؟ گفتی: آن روزها لازم نبود بو ببرد. همه چیز رو بود» (همان: ص ۶۸) و شیوا که مورد اعتماد همسرش بود: «گفت تو زن هستی که میشود برای همیشه بهت اعتماد کرد. هیچوقت خیانت نمیکنی» (همان: ص ۵۹ و ۶۰). مجرای خیانتش در انتهای داستان معلوم میشود: «تو و مرد آرام در یک رؤیا فرو رفته بودید» (همان، ص ۱۷۵). نیز خیانت بی‌سرانجام فروغ که یک عمر ندامت و سرزنش را برایش به همراه دارد: «هرروز که میگذرد به فروغ بیشتر ظنین میشود. از مغازه که می‌آید میپرسد کجا رفته بود؟ کدام همسایه به خانه آمده بود و چرا اینقدر بزرگ کرده است... فروغ را تهدید میکند و میگوید بالأخره او را میکشد» (همان: ص ۶۰).

خشونت جنسی

گذشته پرنج راوی و تجارب ناخوشایند او از مردان اطرافش، نگرانی او را از آینده دخترش دوچندان کرده است، تا جایی که درصدد برمی‌آید با ترتیب دادن یک سخنرانی، دختر خردسالش را از خطرات احتمالی که ممکن است از ناحیه پسران و مردان اطراف تهدیدش کند، برهاند: «باید به شادی یاد بدهم که مواظبت باشد... ممکن است کسی بیاورد و بخواهد بدن او را لمس کند» (پرنده من، وفی: ص ۲۳)، البته در این راه کمی خشونت را نیز چاشنی آن میکند تا بتواند آن اثرگذاری لازم را در ذهن دخترش ایجاد کند: «بچه‌ها نگاهم میکنند... عروسک

شادی را از دستش میگیرم و شکمش را فشار میدهم. عروسک گریه میکند... ضربه محکمی به عروسک میزنم. موهایش را میکشم. از شادی میپرسم آیا میفهمد؟ لحنم زیادی خشن شده است. شاهین با قدردانی نگاهم میکند ولی شادی گریه میکند. دستی به سر عروسک و دستی به سر او میکشم و سخنرانی را تمام میکنم» (همان: ص ۲۴). کتک خوردن فروغ توسط همسرش: «صدایی از حیاط میشنود. فروغ را میبیند که روی پله نشسته است و گریه میکند. ایران و جاوید پدرشان را میبینند که با زیرپیراهن رکابی و زیرشلواری از اتاق بیرون می‌آید و می‌افتد به جانش» (رؤیای تبت، وفی: ص ۶۰).

مباحث ادبی

کاربرد زبان محاوره

نویسنده با کاربرد زبان محاوره، «داستان رئالیستی را به متن واقعیت جامعه میبرد و با بکار گرفتن نثری که در آن هر شخص با زبان طبقه خود سخن میگوید، خواننده را به ذات واقعیت نزدیک میکند. رمانی که همه اشخاص، یکنواخت و با زبان فاضلانۀ نویسنده سخن میگویند، با واقعیت برخوردی رسمی و یک سویه دارد» (فتوحی، ۱۳۹۲). وفی هرجا دیالوگی از شخصیتها را در داستان پرنده من بقلم آورده، لفظ و بیان هر شخص را عیناً داخل گیومه نوشته است؛ حتی گفته‌های خود را نیز (در نقش راوی) در مقام گفتگو، بشکل محاوره می‌آورد: «محلّه مثل جعفر عشقی شده است که عینک آفتابی میزند و موهایش را به بالا شانه میکند ولی کفشهایش همیشه پاره است» (وفی، ۱۳۸۱، ص ۸)، «خاله محبوب میگوید: من فقط به عشق ماتیک زن جعفر شدم» (همان: ص ۳۸)، امیر میگوید: «ذلیل‌مردۀ دست‌وپاجلفتی» (همان: ص ۵۵). جاوید هم که میدانی وقتی پيله میکند ول کن نیست» (رؤیای تبت، وفی: ص ۱۳۵)، «صادق و یک‌جانشینی. بشنو و باورنکن» (همان: ص ۳۶) و «بعد از صغرا کبری چیدن، حرف دلش را میزند» (همان: ص ۵۹). نیز «غیبت بکنیم و شرّ و ور ببافیم» (همان: ص ۶۹).

نمود صنایع ادبی

آثار وفی در صنایع ادبی منبعی غنی از انواع صناعات ادبی مثل تشبیه و ارکان آن، متناقض‌نما یا پارادوکس، تشخیص، ایهام و جناس و... است که عبارتند از: مشبّه و مشبّه‌به در واژه‌هایی مانند: بلور ترک‌برداشته (پرنده من، وفی: ص ۱۷)، دایه پیر (همان: ص ۱۲۹)، گربه کثیف (همان: ص ۱۳۱)، نیشتر (همان: ص ۱۳۲)، لحاف خیس (همان: ص ۷۹)، نقش روی قلیان (همان: ص ۸۰)، بادکنکی توی دلم (همان: ص ۵۸)، پرنده نیم‌گرسنه (همان: ص ۶۹)، شیء نوک‌تیز (همان: ص ۹۲)، مرهمی که درد را کم میکند (همان: ص ۲۸)، «اینجا چین کمونیست است. من کشور چین را ندیده‌ام ولی فکر میکنم باید جایی مثل محلّه ما باشد. نه در واقع محلّه ما مثل چین است؛ پر از آدم» (همان: ص ۷)، نیز «جا خوردم و احساس تنهایی و سرخوردگی مثل هوویی فاصله بین من و امیر را اشغال کرد» (همان: ص ۱۶)، «ممکن است بترسد و مثل لاک‌پشت سرش را توی لاکش فروکند» (وفی: ص ۸۳). متناقض‌نما یا پارادوکس: «روی صندلی آشپزخانه مینشینم و به حیاط خلوت که هیچ‌وقت خلوت نیست - پر از بو و صدا و پشه - نگاه میکنم» (همان: ص ۱۱). ایهام و جناس: «یک‌جور پیش‌دستی است،/ منظورش را نمیفهمم. به بشقاب توی دستش نگاه میکنم. میخندد: او می‌رود. میدانی که می‌رود. تو زودتر این کار را میکنی، قبل از این که تنها بمانی و بازنده بشوی. با پیش‌دستی خودش را باد میزند» (همان: ص ۸۳ و ۸۲).

طنز: از زیباییهای این رمان، شروع ماهرانه داستان با جملات طنز است که «اینجا چین کمونیست است» (همان: ص ۷)، نیز «شاهین مثل امیر آه میکشد؛ رو به سقف و به همان اندازه نمایشی» (همان: ص ۲۱)، «مهریه‌ات یک شاخه گل بود که تا حالا صد دفعه خشکیده بود و تو خوش می‌آمد به جاوید بگویی جانم آزاد و مه‌مهر حلال و جاوید هم جواب میداد یکی از حیاط بچین و برو. این یکی از شوخیهای مرسوم‌تان بود که دوستان‌تان به احترام شما سالها به آن خندیده بودند» (رؤیای تبت، وفی: ص ۳).

سرمایه نمادین

راوی پرنده من در میدانی میبald که از توجه مهرآمیز مادرانه در آن خبری نیست و این را از مادرش در یاد دارد: «هیچوقت به چیزی نچسبید، نه به آقا جان نه به خانه، نه به بچه‌ها، وقتی کنارش مینشستیم، کلافه میشد: روی من لنگر نینداز، بکش کنار» (پرنده من، وفی: ص ۹۵). نیز وفاداری که در این رمان کمرنگ است: «امیر عاشق شده است، عاشق یک زن موطلائی» (همان: ص ۵۳). و زن در جهت تلافی احساسات فروخورده و عواطف جریحه‌دارش دست به خیانت ذهنی میزند «خبر ندارد که روی صد بار به او خیانت میکنم، روزی صد بار از این زندگی بیرون میروم» (همان: ص ۴۲)، نیز فروغ و ایران که «هر دو دذری بودند و هوای یکدیگر را داشتند» (رؤیای تبت، وفی: ص ۳۱). و متارکه ذهنی شعله از مهرداد: «با پیدا کردن هر عیب که قبلاً ندیده بودم، نفس آسوده‌ای میکشیدم و در نهایت این من بودم که او را ترک میکردم. او مردی نبود که من میخواستم» (همان: ص ۶۳). و دیالوگهای شعله و شیوا که مهر تأیید بر کمرنگ بودن سرمایه زنانگی و مادری در این دو رمان میزند: «گفتم: زنهای ساده اهل زندگی، بهتر از این تحصیل کرده‌های وسواسی بچه بزرگ میکنند». «هیچ هم اینطور نیست. مگر ما خوب بزرگ شده‌ایم. سراپاعقده و مرض... زندگی کردن را به ما یاد ندادند. درمورد کائنات میتوانیم ساعتها حرف بزنیم ولی از پس ساده‌ترین مشکلات زندگیمان بر نمی‌آییم. بزرگیم، ولی تربیت نشده‌ایم» (همان: ص ۱۰۵).

نتیجه‌گیری

رمان پرنده من با سبکی واقع‌گرایانه نوشته شده و از نثر روان و ساده‌ای برخوردار است. اغلب جملات کوتاه و خبری هستند و پیرنگ داستان نیز بسیار ساده و بدون هیچ پیچیدگی است، اما نویسنده موفق شده است با همین نثر و زبان و پیرنگ ساده مطالب عمیق و مهم اجتماعی و انسانی را مطرح کند و در عین حال بسیار بر خواننده اثرگذار باشد.

وفی با شیوه‌ای هنری به بازنمایی وقایع میپردازد و در هر مرحله از بیان مباحث، نشانه‌هایی از واقع‌گرایی را بگونه‌ای نمودار میسازد که احتمال تخیلی یا غیرواقعی بودن اثر را از ذهن خواننده دور میکند. و از طرفی راوی اول شخص بودن نویسنده، خواننده را به قبول رئال بودن اثر مجبور میکند. نیز صنایع ادبی و بلاغی، و مهم‌تر از همه تشبیه و اصطلاحات کنایی هم از نشانه‌های رئالیستی است که رنگ‌وبوی ادبی به اثر بخشیده است. بدین ترتیب چاره‌هنجارگریزهای اجتماعی و رذایل اخلاق را آنگونه که از جامعه پرنده من نمایان است، بوضوح میتوان به جهل عمومی و نداری مالی خانواده‌ها نسبت داد.

تساویر واقع‌گرایانه‌ای که وفی در پرنده من، از مفاسد اخلاق در محله‌های کاسب، پرجمعیت و فقیرنشین، از خوش‌گذرانی مفرط برخی از افراط جامعه، از قشر زنان، خانه‌ها و همسایه‌های شخصیتها بر خواننده فراهم می‌آورد، همچنین طرز گذران زندگی، آداب و رسوم و اعتقاداتی که مردم جامعه یا محله‌ها دارند، سطح فکرها، همه

و همه، مخاطب داستان را به تجسم جامعه‌ای رهنمون میشود که کتب تاریخی نیز بر صداقت روایت آن صحنه میگذارند.

رمان *رؤیای تبت* در کنار لایه‌های عاشقانه خود هدفی آرمانگرایانه را دنبال میکند. در واقع این رمان زوال آرمانهای نسلی از آرمانگرایان این سرزمین را مورد کنکاش قرار میدهد. نتیجه کنکاش او پوچ‌گرایی است. در واقع نویسنده نشان میدهد که روشنفکر و مصلح اجتماعی در یک برهه زمانی خاص به فعالیت سیاسی پرداخته اما نتیجه این مبارزات مطابق میل او نبوده است. در نتیجه در پی عافیت‌طلبی است و یافتن محل امنی است تا خود را از دید خود و اجتماع پنهان نگه دارد؛ برای همین رویایی در سر دارد. او به سرزمینی میرود که هیچکس در آنجا او را نمیشناسد. درواقع بنوعی خلوت‌گزین میشود و گوشه عزلت برمیکزیند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سراب استخراج شده است. آقای دکتر ایمان مهری بیگدیلو راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای فریدون آرزومند به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر سعید فرزانه فرد نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از پدر و مادر عزیزم که حامی بنده در تحقق اهدافم بودند، سپاسگزاری میکنم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Azimi, Z. and Sadeghi, A. (2014). Common issues of women in the story, "I Chragh Ha off My Knm" Zoya Pirzad and "my bird" Fariba Wafi, *Narrative Studies*, 2(4), pp. 94-117.
- Bourdieu, P. (2015). *Forms of capital in social capital*, translation by: Kian Tajbakhsh, Tehran: Tirajeh.
- Chalabi, M. (1996). *Sociology of order*. Tehran: Ney, p. 364.
- Golshiri, H. (2001). *The role dispute with the painter in the works of Simin Daneshvar*, Tehran: Nilufar, p. 270.
- Moniri, E. and Hosseini, M. (2014) Comparative comparison of social identity concept in Natalia Ginsburg works & Fariba Wafi novels, *Comparative Literature Studies*, 8 (32): 129-152.
- Moshfeghi, A. and Doosti, Z. (2018). Sociological study of my bird Fariba Wafi based on Pierre Bourdieu's theory of practice, *Literary Criticism and Stylistics Research*, (4), pp. 145-168.
- Seayyd Hosaini, R. (2011). *Literary Schools*, Tehran: Negah, p. 498.

- Talkhabi, M. (2014). A stylistic approach to Fanba Vafs novel - My Bird, *Persian Language and Literatyre Quarterly (Dehkhoda)*, 6 (21), pp. 115-153.
- Wafi, F. (2002). *Parandeye Man*. Tehran: Markaz, p. 144.
- Wafi, F. (2004). *Rouyaye Tabbat*. Tehran: Markaz, p. 180.

فهرست منابع

- بررسی جامعه‌شناختی رمان پرندۀ من فریبا وفی براساس "نظریۀ عمل" پیر بوردیو، مشفق، آرش. و دوستی، زهرا. (۱۳۹۶). پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی، (۳۰) ۸، صص ۱۶۷-۱۴۵.
- بررسی رمان پرندۀ من از منظر سبک‌شناسی انتقادی، تلخایی، مهری. (۱۳۹۳). تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، (۲۱) ۶، صص ۱۵۳-۱۱۵.
- بررسی مسائل مشترک زن در دو داستان چراغها را من خاموش میکنم زویا پیرزاد و پرندۀ من فریبا وفی، عظیمی، زهرا. و صادقی، اسماعیل. (۱۳۹۳). مطالعات داستانی، (۴) ۲، صص ۱۱۷-۹۴.
- پرندۀ من، وفی، فریبا. (۱۳۸۱). تهران: نشر مرکز.
- جامعه‌شناسی نظم، چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). تهران: نشر نی.
- جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، گلشیری، هوشنگ. (۱۳۷۶). تهران: نیلوفر.
- رؤیای تبت، وفی، فریبا. (۱۳۸۳). تهران: نشر مرکز.
- شکلهای سرمایه در سرمایه اجتماعی، بوردیو، پیر. (۱۳۸۴). ترجمۀ کیان تاجبخش، تهران: تیراژه.
- مفهوم هویت اجتماعی در آثار ناتالیا گینزبورگ و فریبا وفی، منیری، عفت‌السادات. حسینی، مریم. (۱۳۹۳). ادبیات تطبیقی، (۳۲) ۸، صص ۱۵۲-۱۲۹.
- مکتبهای ادبی، سیدحسینی، رضا. (۱۳۹۱). جلد اول، چاپ ۱۷، تهران: نگاه.

معرفی نویسندگان

- فریدون آرزومند:** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران.
(Email: Arezoomand@iausa.ac.ir)
- سعید فرزانه فرد:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران.
(Email: farzaneh@iausa.ac.ir) (نویسنده مسئول)
- ایمان مهری بیگدیلو:** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس آباد مغان، ایران.
(Email: Imanmehri55@iaupmogan.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

- Fereydoun Arzoomand:** PhD student in Persian language and literature, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran.
(Email: Arezoomand@iausa.ac.ir)
- Saeed Farzaneh Fard:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran.
(Email: farzaneh@iausa.ac.ir) : Responsible author
- Iman Mehri Bigdilo:** Professor, Department of Persian Language and Literature, Pars Abad Moghan Branch, Islamic Azad University, Pars Abad Moghan, Iran.
(Email: Imanmehri55@iaupmogan.ac.ir)